

متن پرسش

شما در توضیح «غایت مفقود محال است» می‌فرمایید: «جوانی برای کودک، یا پیری برای جوان، به‌عنوان غایت به شکل بالفعل در خارج هست.»، من نفهمیدم: «پیری در خارج موجود است» یعنی چه؟! مسلماً پیری دیگران به ما ربطی ندارد که کسی بگوید: «یعنی پیرهایی در خارج هست»، و لذا نمی‌تواند پیری دیگران غایت ما قرار بگیرد. و به نظر حقیر خیلی هم بعید است که پیری یک مابه‌ازائی در عالم غیب داشته باشد؛ چرا که اصلاً پیری واقعیتی نیست تا ما بازاء خارجی داشته باشد، بلکه همان فرسوده‌شدن سلول‌های بدن در اثر بالا رفتن سن است. بدن واقعیت دارد، اما حالت بدن، واقعیتی مستقل از بدن نیست تا ما بازاء مستقلی داشته باشد!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: محال بودن غایت مفقود از این قرار است که هر جا حرکتی هست آن حرکت به سوی غایتی باید باشد، زیرا حرکت، تبدیل قوه به فعل است. و در هر حرکتی قوه‌های مشخصی در میان است که در اثر حرکت به فعل تبدیل می‌شود، زیرا اگر بی‌نهایت قوه در میان باشد که لازم می‌آید بی‌نهایت عدم در میان باشد که در آن صورت چیزی نمی‌ماند که بخواهد حرکت کند. از طرفی قوه‌ها، قوه‌های خاصی هستند در راستای همان موضوعی که در حرکت است. مثل آن که قوه‌های حرکت انسان غیر از قوه‌های حرکت گوسفند است. در هر حال وقتی در هر حرکتی غایت مفقود نیست و قوه‌ها به سوی هدفی خاص در حال تبدیل شدن به فعل هستند، می‌گوییم محال است غایت مفقود باشد و مثال پیری برای جوانی که ارسطو می‌زند به این لحاظ است نه از جهت ظهور پیری که گفته شود فرسایشی است، چون در نگاه فلسفی فرسایش معنا ندارد، آنچه واقعیت دارد تبدیل قوه‌ها به فعل است، هر چند در ظاهر مثل گندیدن سیب آثار انسانی بر آن مترتب نباشد که در بحث قوه و فعل کتاب نهاییه مورد بحث قرار داده‌اید. موفق باشید